

# غ غ غ

در کنار رودخانه یک غنچه ی زیبا بود . روی درخت ، جغد و کلاغ  
لانه داشتند . در کنار غنچه ، جوجه تیغی ، مرغابی و غاز زندگی  
می کردند . آن ها با هم دوست بودند . آن سال باران کم بارید  
رودخانه خشک شد . همه غمگین شدند . آن ها غذا نداشتند . فردای

آن روز دو تکه آبر به هم خوردند

و ناگهان باران بارید . حیوانات

از خوش حالی جیغ زدند و از خداوند

تشکر کردند .



# غ غ غ غ

کَلاغ جیغ جُغد تیغ مُرغابی غاز غمگین باغ داغ

مُرغ قورباغه شغال دوغ باغبان دُروغ روغن

شُلوغ غذا غنچه کاغذ لاغر چراغ غایب آشغال

دماغ الأغ مغازه مغز زاغ غصه غرق غم

غار باغچه غریبه غروب

